

## Factors Contributing to the Longevity of Ghurid Dynasty

**Hooshang Khosrobeigi \***

Associate Professor, Department of History, Payame Noor University, Iran, kh\_beagi@pnu.ac.ir

**Jamshid Norouzi**

Associate Professor, Department of History, Payame Noor University, Iran, njamshid1346@gmail.com

### Abstract

The political power of Ghurids is recognized during the governance era of Shansabaneyah dynasty. They have ruled from 401 to 612 AH after which their successors ruled in Indian subcontinent for long years. The current study conducts a descriptive-analytical investigation in the field of historical literature in order to assess and evaluate the causes of longevity in political and military power of Ghurids and their political establishment in the eastern lands of the Islamic Caliphate. Results of this study demonstrated that these factors in turn contributed to the long-term sustainability Ghurids. Offensive and defensive power of Ghurids, geographic spread, the relative popularity of Shansabaneyah among Ghurids, financial and economic power of Ghurids, their conversion to Islam, the support from Abbasid Caliphate, the governance of the family, the presence of multiple centers and the circumstances surrounding were among the most important factors.

**Keywords:** Longevity, Ghurids, Shansabaneyah, Ghaznavids, Khwarezmshahs, Seljuks.

---

\* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم

شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۳۷-۲۵۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۱

## عوامل دیرپایی دوران حکومت غوریان

هوشنگ خسروبیگی\* - جمشید نوروزی\*\*

### چکیده

قدرت سیاسی غوریان با دوران حکمرانی خاندان شنسبانیه شناخته شده است. این خاندان دست کم از سال ۴۰۱ تا ۶۱۲ ق/۱۰۱۱ تا ۱۲۱۵ م حکومت کردند و پس از آن نیز برای سال های طولانی، بازماندگان آنها در شبه قاره هند حکومت کردند. این بررسی پژوهشی توصیفی تحلیلی در حوزه مطالعات تاریخی، کتابخانه ای، است. هدف پژوهش نیز شناخت و ارزیابی عوامل طولانی بودن قدرت سیاسی و نظامی غوریان و دیرپایی استقرار سیاسی آنان در سرزمین های شرقی خلافت اسلامی است.

دستاورد های پژوهش نشان می دهد این عوامل در وجوه مختلف و به نوبه خود هر یک در پایداری طولانی مدت حکومت غوریان سهم داشته اند. توان دفاعی و تهاجمی غوریان، موقعیت و گستره جغرافیایی، محبوبیت نسبی خاندان شنسبانی در میان غوریان، توان مالی و اقتصادی غوریان، اسلام آوردن غوریان، حمایت خلافت عباسی از غوریان، حکومت خانوادگی سلسله غوریان، وجود مراکز چندگانه حکومت و اوضاع سیاسی پیرامونی از مهم ترین این عوامل بودند.

واژه های کلیدی: ماندگاری، غوریان، شنسبانیه، غزنویان، خوارزمشاهیان، سلجوقیان

\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسؤول) kh\_beagi@pnu.ac.ir

\*\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، ایران njamshid1346@gmail.com

## مقدمه

درباره تاریخ غوریان پژوهش‌چندانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد بخشی از این کم‌توجهی به کمبود داده‌های تاریخی درباره این حکومت و نیز کمبود منابع تاریخی این دوره معطوف است. کم‌انگاری نقش این حکومت در بررسی‌های تاریخی جدید تا آنجا پیش رفته است که از دوره حکومت غوریان با عنوان «میان پرده» نام برده شده است (باسورث ۱۳۸۵: ۱۶۵/۵). برخلاف این تصور، غوریان همانند برخی خاندان‌های حکومت‌کننده و حکومت‌های معاصر خود، همچون خوارزمشاهیان و سلجوقیان، و نیز بعضی حکومت‌های پیش از خود، همچون طاهریان و صفاریان، دوره‌ای طولانی حکومت کردند (نک: جدول شماره ۱). غوریان از سال ۴۰۱ تا ۶۱۲ ق/۱۰۱۱ تا ۱۲۱۵ م در شرق ایران و پس از آن بازماندگان‌شان برای سال‌های طولانی در شبه‌قاره هند حکومت کردند. حکومت غوریان بسیار بیشتر از برخی حکومت‌های معاصر خود، دیرپایی و ماندگاری داشت. در بخشی از این دوره، یعنی از سال ۴۰۱ تا ۵۴۰ ق/۱۰۱۱ تا ۱۱۴۵ م که با شروع دوره حکمرانی سوری بن حسین اول مقارن بود، غوریان به صورت محلی و به نوعی نیمه‌مستقل و تحت تابعیت دیگر حکومت‌ها، از جمله سلجوقیان، حکمرانی کردند.

این بررسی پژوهشی توصیفی-تحلیلی در حوزه مطالعات تاریخی و کتابخانه‌ای است که هدف آن شناخت و ارزیابی عوامل طولانی‌بودن قدرت سیاسی و نظامی غوریان و دیرپایی استقرار سیاسی آنان، چه به صورت حکومتی محلی یا نیمه‌مستقل و چه به صورت حکومتی مستقل در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی است.

در ارتباط با موضوع این بررسی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ ولی درباره تاریخ غوریان و در

ابعاد دیگر باید به این نمونه‌ها اشاره کرد: شاید آثار عبدالحی حبیبی (ز: ۱۲۸۹ تا ۱۳۶۳ ش/۱۹۱۰ تا ۱۹۸۴ م)، تاریخ‌نگار معاصر افغانستان، قدیمی‌ترین فعالیت‌های پژوهشی معاصر در حوزه تاریخ غور باشد. پژوهش‌های وی درخصوص تاریخ افغانستان، در بازنمایی تاریخ غوریان تأثیر بسیاری گذاشت. مضاف آنکه وی با تصحیح و انتشار کتاب طبقات ناصری، در این زمینه سهم بسزایی داشته است. در کنار وی باید به سهم شناخته‌نشده احمدعلی کهزاد (ز: ۱۲۸۷ تا ۱۳۶۲ ش/۱۹۰۸ تا ۱۹۸۳ م)، از پژوهشگران افغانی، اشاره کرد. آثار کهزاد در حوزه تاریخ افغانستان و نیز پژوهش‌های مرتبط با تاریخ غور، در افزایش دانسته‌های ما از تاریخ غور و غوریان اهمیت دارد. از دیگر پژوهشگران افغان که در این حوزه کار کرده‌اند، باید از قاضی‌غوث‌الدین مستمند غوری نام برد که در سال ۱۳۷۸ ش/۱۹۹۹ م، «تاریخ مختصر غور» را منتشر کرد.

در ایران نیز در سال‌های اخیر و در قالب کتاب و مقاله و پایان‌نامه به تاریخ غوریان توجه شده است. باین حال در مقایسه با دیگر دوره‌های تاریخی، این آثار بسیار اندک است؛ از جمله این آثار کتاب «تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوریان» از مهدی روشن‌ضمیر است که در ۱۳۵۷ ش/۱۹۷۸ م منتشر شد. اثر دیگر، کتاب «تاریخ غوریان» است که اصغر فروغی ابری با هدف ارائه متن آموزشی برای دانشجویان رشته تاریخ در انتشارات سمت چاپ کرد و این کتاب به‌طور مستقل تاریخ غوریان را بررسی کرده است. همچنین پژوهشگرانی همچون حسین قره‌چانلو، زهره اسعدی، محسن رحمتی، جمشید نوروزی و عصمت خدابخشی تعدادی مقاله محدود درباره تاریخ غوریان در نشریه‌ها یا دانشنامه‌ها چاپ کرده‌اند. در این میان، سهم پایان‌نامه‌ها بیش از مقاله‌ها و کتاب‌هاست و در این

برای مدتی به صورت مستقل حکومت کرده‌اند (نک: جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۷ تا ۳۳۰؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۹؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۷/۱). به دنبال این تاریخچه و سابقه حکمرانی، در نهایت غوریان موفق شدند به حکومتی با گستره فراگیر جغرافیایی نایل شوند.

در زمان حملات سبکتگین و محمود غزنوی به غور، فرمانروای این ناحیه، یعنی محمد سوری، از حکومت غزنویان تمکین نمی‌کرد (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۲ و ۳۱۳). مطابق مندرجات اثر جوزجانی (۱۳۶۱: ۱/۳۲۹)، محمد سوری چهارمین امیر غوری محسوب می‌شود. محمود غزنوی در سال ۴۰۱ق/۱۱۰۱م به غور حمله کرد که این سال شناخته‌شده‌ترین تاریخ رسمی برای بررسی تاریخ حکمرانی خاندان شنسبانی در غور است.

در سال ۵۴۰ق/۱۱۴۵م، سیف‌الدین سوری حکومت مستقل غوریان را بنیان گذاشت. به نوشته جوزجانی (۱۳۶۳، ۱/۳۳۵)، وی اولین شخص از خاندان شنسبی بود که عنوان سلطان بر او اطلاق شد. همچنین از آنجایی که وی در اواخر دوره حکمرانی خود برای مدتی کوتاه در غزنین به تخت سلطنت نشست، جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/۳۳۵ و ۳۳۶) او را نخستین فرد از سلاطین غوری دانسته است که غزنین را مرکز حکمرانی خویش قرار دادند.

سال ۶۱۲ق/۱۲۱۵م و استیلای خوارزمشاهیان بر غور، خاتمه دوره حکومت خاندان شنسبانی بود. بر همین اساس بدون احتساب دوره پیش از حمله محمود غزنوی به غور، غوریان حداقل ۲۱۱ سال حکومت کردند. این مدت بدون احتساب دوره حکومت جانشینان آنان، یعنی دوره حکمرانی غلام‌امیران غوری در شبه‌قاره هند است که حداقل تا سال ۶۸۹ق/۱۲۹۰م به طول انجامید (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۶۸، ۵۷۱).

زمینه حائز توجه‌اند؛ گرچه تعداد این پایان‌نامه‌ها نیز انگشت‌شمار است. این پایان‌نامه‌ها عبارت‌اند از: بررسی نظام اداری غوریان؛<sup>۱</sup> بررسی روابط دولت غوریان با دولت‌های همجوار؛<sup>۲</sup> سیاست‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی غوریان در شرق ایران؛<sup>۳</sup> روابط سیاسی غوریان با غزنویان و فرایند این روابط در هند؛<sup>۴</sup> قراختاییان و روابط آنان با دولت‌های همجوار.<sup>۵</sup>

سهم پژوهشگران اروپایی نیز به‌طور عمده به آثاری معطوف است که در کنار بررسی تاریخ دیگر سلسله‌ها یا تاریخ‌نگاری‌های مربوط به قرون میانه به این سلسله توجه کرده‌اند. پژوهش‌های باسورث در مجموعه تاریخ ایران کمبریج یا تاریخ سلسله‌های اسلامی جدید، نمونه‌ای از آن جمله است.

## دوره حکمرانی غوریان

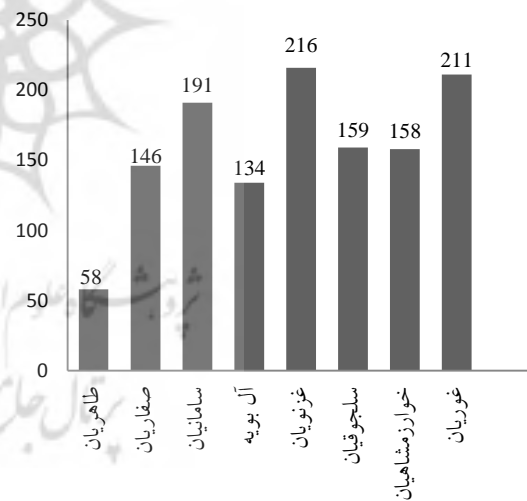
منابع، گزارش دقیقی از تاریخ شروع حکومت غوریان در اختیار ما نمی‌نهند. باسورث (۱۳۸۱: ۵۶۷) تاریخ شروع حکومت غوریان را پیش از سال ۴۰۱ق/۱۱۰۱م و در دوره محمدبن سوری شنسبانی، رئیس ناحیه غور، می‌داند. براساس گزارش‌های آمیخته به داستان جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/۳۲۶)، تاریخ شروع حکومت خاندان شنسبانی غور تا دوره هارون‌الرشید، خلیفه عباسی (حک: ۱۷۰ تا ۱۹۳ق/۷۸۶ تا ۸۰۹م)، به عقب بازمی‌گردد. گزارش‌های پراکنده برخی منابع از رویدادهای غور نشان می‌دهد که خاندان شنسبانی در حکم حکومتی محلی، در قرون نخستین اسلامی در منطقه غور یا بخشی از غور حکمرانی می‌کرده‌اند. مطابق این گزارش‌ها، غوریان تلاش کردند در برابر حکومت‌های صفاری و سامانی و غزنوی مقاومت کنند یا حکومت نیمه‌مستقلی تحت تابعیت این حکومت‌ها داشته باشند؛ حتی احتمال می‌رود که در این دوره گاه

جدول ۱- طول دوره ماندگاری حکومت‌های ایرانی از آغاز تا حمله مغول<sup>۶</sup>

توضیحات	طول دوره حکمرانی	تاریخ خاتمه	تاریخ شروع حکومت	خانان حکومت‌کننده <sup>۷</sup>
نهایت دوره حضور طاهریان پس از سقوط نیشابور نیز لحاظ شده است.	۵۸	۲۶۳ق/۸۷۶م	۲۰۵ق/۸۲۱م	طاهریان
پایان حکمرانی تا آخر بازماندگان صفاریان در سیستان و غلبه غزنویان لحاظ شده است	۱۴۶	۳۹۳ق/۱۰۰۳م	۲۴۷ق/۸۶۱م	صفاریان
شروع حکمرانی از دوره حکمرانی احمداول در حکم حکمران فرغانه لحاظ شده است	۱۹۱	۳۹۵ق/۱۰۰۵م	۲۰۴ق/۸۱۹م	سامانیان
متأخرترین تاریخ خاتمه لحاظ شده است.	۱۳۴	۴۵۴ق/۱۰۶۲م	۳۲۰ق/۹۳۲م	آلبویه
با احتساب دوره اول و دوره دوم	۲۱۶	۵۸۲ق/۱۱۸۶م	۳۶۶ق/۹۷۷م	غزنویان
	۱۵۹	۵۹۰ق/۱۱۹۴م	۴۳۱ق/۱۰۴۰م	سلجوقیان عراق
با احتساب دوره حکمرانی سلطان جلال‌الدین.	۱۵۸	۶۲۸ق/۱۲۳۱م	حدود ۴۷۰ق/۱۰۷۷م	خوارزمشاهیان (خانان انوشنگین)
بدون احتساب دوره حکمرانی قبل از محمد سوری و نیز بدون احتساب دوره حکمرانی غلامان غوری در شبه‌قاره هند.	۲۱۱	۶۱۲ق/۱۲۱۵م	حداقل ۴۰۱ق/۱۰۱۱م	غوریان (خانان شنسبانیه)
	حدود ۱۵۹			میانگین

غوریان پیش از حمله محمود غزنوی به غور را محاسبه کنیم، دوره حکومت غوریان از دوره حکومت غزنویان بسیار فراتر می‌رود.

مقایسه دوره اوج حکومت غوریان با دوره اوج حکومت‌های معاصر آنها نشان می‌دهد که در مقایسه با اغلب این حکومت‌ها، غوریان دوره اوج طولانی‌تری داشته‌اند (نک: جدول شماره ۲ و نمودار شماره ۲). با احتساب آغاز حکومت سیف‌الدین سوری و فتح غزنه توسط وی، دوره اوج حکومت غوریان شصت و دو سال طول کشیده است. حتی اگر این دوره اوج محدودتر شود؛ یعنی نخستین سال حکمرانی سلطان غیاث‌الدین محمد (۵۵۸ تا ۵۹۹ق/۱۱۶۳ تا ۱۱۷۳م) در نظر گرفته شود، باز غوریان حدود چهار و چهار سال دوره اوج داشته‌اند که تاحدودی با میانگین مجموع دوره اوج حکومت‌های موضوع مطالعه یکسان است (نک: جدول ۲).



نمودار ۱- مقایسه طول دوره ماندگاری حکومت‌های ایرانی از آغاز تا حمله مغول

جدول ۱ و نمودار ۱، نشان‌دهنده دیرپایی حکومت غوریان، در مقایسه با بیشتر حکومت‌های معاصر آن، است. مطابق این اطلاعات، غوریان تنها چهار سال کمتر از غزنویان حکومت کرده‌اند. اگر دوره حکومت

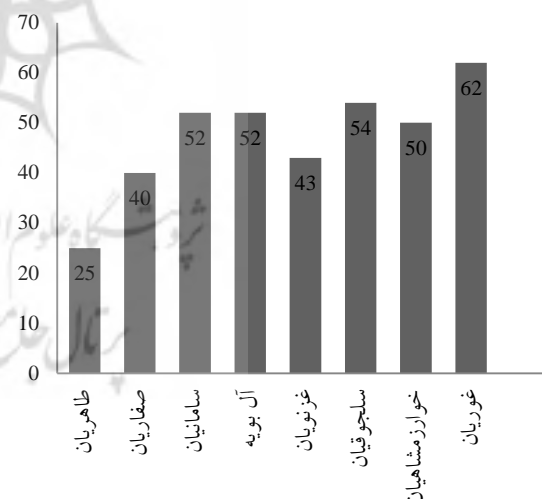
جدول ۲- طول دوره اوج حکومت‌های ایرانی از آغاز تا حمله مغول<sup>۱</sup>

خانان حکومت‌کننده	شروع دوره اوج حکومت	رویداد مرتبط	پایان دوره اوج	رویداد مرتبط	طول دوره اوج حکومت (سال)
طاهریان	۸۲۱ق/۲۰۵م	آغاز حکومت طاهراول	۲۳۰ق/۸۴۵م	مرگ عبدالله بن طاهر	۲۵
صفاریان	۸۶۱ق/۲۴۷م	آغاز حکومت یعقوب لیث	۹۰۰ق/۲۸۷م	مرگ عمرو لیث	۴۰
سامانیان	۸۹۲ق/۲۷۹م	آغاز حکمرانی اسماعیل اول	۹۴۳ق/۳۳۱م	پایان روزگار نصر بن احمد	۵۲
آلبویه	۹۳۲ق/۳۲۰م	آغاز حکومت عمادالدوله	۹۸۳ق/۳۷۲م	مرگ عضدالدوله	۵۲
غزنویان	۹۸۸ق/۳۸۸م	آغاز حکومت محمود	۱۰۳۹ق/۴۳۱م	شکست مسعود غزنوی از سلجوقیان در دندانقان	۴۳
سلجوقیان عراق	۱۰۳۹ق/۴۳۱م	آغاز حکمرانی طغرل اول	۱۰۹۲ق/۴۸۵م	مرگ ملکشاه	۵۴
خوارزمشاهیان (خانان انوشته‌گین)	۱۱۷۲ق/۵۶۷م	آغاز حکمرانی تکش	۱۲۲۰ق/۶۱۷م	حمله مغول	۵۰
غوریان (خانان شنسبانیه)	۱۱۴۶ق/۵۴۰م	فتح اول غزنه توسط سیف‌الدین سوری	۱۲۰۶ق/۶۰۲م	مرگ شهاب‌الدین محمد	۶۲
میانگین					۴۵

را استمرار بخشیدند. آنان با بسیاری از حکومت‌های قدرتمند معاصر خود در ستیز بودند. در این ستیزها نه تنها به سقوط سلسله غزنویان موفق شدند، بلکه تا واپسین سال‌های حکومت خود، برای توسعه قلمرو، فعالانه در دو جبهه ایران و هند جنگیدند.

#### عوامل ماندگاری حکومت خانان شنسبانیه/غوریان

۱. توان دفاعی غوریان: شاید مهم‌ترین عامل شکل‌گیری حکومت غوریان و ماندگاری آنان را باید در توانمندی دفاعی‌شان جست. این توانمندی به نوبه خود مرهون چندین عامل است. بخش مهمی از این وجه، به وضع طبیعی سرزمین غوریان و موقعیت جغرافیایی آنان بازمی‌گردد. مطابق مندرجات بسیاری از منابع جغرافیایی (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۵۹۱/۱؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱۴؛ حدودالعالم، ۱۳۴۰: ۳۱۸)، غور



نمودار ۲- مقایسه طول دوره اوج حکومت‌های ایرانی از آغاز تا حمله مغول

غوریان از سرزمینی کوچک سر برآوردند و دوره‌ای تاحدودی طولانی در جایگاه حکومتی محلی و سپس در نقش حکومتی فراگیر، قدرت سیاسی و نظامی خود

سرزمینی کوهستانی با کوههای بلند و گذرگاههای سخت بود. حتی برخی منابع (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۹۳/۱، ۱۴۰؛ عوفی، ۱۳۸۶: ۳۸/۱)، از این سرزمین با عنوان «جبال غور» یاد کرده‌اند. این موقعیت طبیعی به همراه استحکامات نظامی و تعدد قلعه‌های جنگی، قدرت دفاعی غوریان را به میزان درخور توجهی افزایش داده بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۸؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۵۳/۱، ۳۶۳؛ سیفی‌هروی، ۱۳۸۱: ۳۶). توان جسمی و مهارت‌های جنگی مردم غور، در کنار این موقعیت طبیعی، در ارتقای توانمندی دفاعی غوریان مؤثر بود. غوریان با اتکاء به موقعیت طبیعی خود و توانمندی جسمی و جنگی سربازانشان، هم با قدرت‌های مهاجم به غور مقابله کردند و هم مانع از تغییر و تحول خود در قلمرو غزنویان شدند (برای اطلاعات بیشتر نک: نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

۲. توان تهاجمی: گویا غوریان دریافته بودند که صرف ماندگاری آنان در پناه کوهستان‌های غور، پشتوانه مناسبی برای ایمنی درازمدت آنان نیست. ازسوی دیگر، انگیزه توسعه‌طلبی غوریان اجازه ماندگاری همیشگی را به آنان نمی‌داد؛ ازاین‌رو غوریان در اولین فرصتی که به دست آوردند، از پوسته دفاعی خارج شدند و سپاهیان خود را به دشت‌های خارج از کوهستان‌های غور کشاندند. اولین اقدامات توسعه‌طلبانه غوریان در دوره حکومت سیف‌الدین سوری آغاز شد. مهم‌ترین اقدام او فتح تختگاه غزنویان، غزنه، در سال ۵۴۳ق/۱۱۴۹م بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۳۶، ۳۹۳). به‌علت تعلق خاطر عمیق غزنویان به غزنه و تکاپوی بی‌حاصل غزنویان برای بازستاندن این شهر، غزنه چند بار بین غزنویان و غوریان دست‌به‌دست شد، تا اینکه درنهایت از آن غوریان شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۳ تا ۳۴۵، ۳۸۴). آنگاه غوریان از غزنه متوجه سرزمین هند شدند و

بخش‌های وسیعی از این سرزمین را تسخیر کردند. غوریان از حدود سال ۵۷۱ق/۱۱۷۵م به بعد، با فتح مناطقی از ماوراءالنهر و خراسان، در آستانه مقابله با دیگر قدرت‌های منطقه همچون قراخانیان، قراختیایان و خوارزمشاهیان قرار گرفتند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۵۸/۱). این توان تهاجمی و پویایی نظامی آنان نه تنها امنیت سیاسی غوریان را افزایش داد، بلکه بستر را نیز برای توسعه ارضی آنان فراهم آورد.

۳. گستره جغرافیایی و توسعه ارضی: گسترش قلمرو غوریان ازیک‌سو توانمندی بیشتر آنها را باعث شد و حذف یا تهدید قدرت آنان را برای دیگر حکومت‌ها با مشکل مواجه کرد و ازسوی دیگر، این امر در طولانی‌ترکردن دوران حکومت غوریان مؤثر واقع شد. حتی هنگامی‌که بلخ و سپس در سال ۶۱۲ق/۱۲۱۵م، غزنه به دست خوارزمشاهیان افتاد، بازماندگان غوری موفق شدند که حکومت غوریان را در بخشی دیگر از قلمرو غوریان، یعنی در هند، ادامه دهند.

قلمرو خاندان شنسبانی غور در آغاز به بخش‌هایی از سرزمین کوهستانی غور محدود بود. اختلافات داخلی در غور در دوره حکمرانی امیر سوری‌بن‌محمد، از نبود یکپارچگی در غور در این مقطع زمانی نشان دارد. به‌نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/ ۳۲۷)، باوجودی‌که امیر سوری، امیر بزرگ شنسبانیان محسوب می‌شد و بیشتر مناطق این سرزمین در اختیار وی بود، پاره‌ای از مناطق غور از پذیرش حکومت او امتناع می‌کردند. گویا ازجمله این مناطق والشان علیا و سفلی بودند که مردم آنها هنوز به اسلام ایمان نیاورده بودند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۲۷ و ۳۲۸). بااین‌حال، غوریان به‌تدریج به گسترش قلمرو خود موفق شدند.

بسته به میزان اقتدار سلاطین غوری، گستره قلمرو غوریان متفاوت بود. بااین‌حال، به‌نظر می‌رسد که در بیشتر ایام، سرزمین غور جزئی از قلمرو حکومت

اطلاعاتی که جوزجانی (۱۳۶۳: ۳۱۸/۱ تا ۳۲۰) از نسب‌نامه منظوم مبارک‌شاه و منابع دیگر نقل کرده است، نسب غوریان به ضحاک، پادشاه افسانه‌ای، می‌رسد. جوزجانی، مورخ دربار شنسبانیه، خود نیز با ارائه گزارشی، استقرار دائمی حکمرانی در خاندان شنسبانیه را به نظر هارون‌الرشید، خلیفه عباسی، وابسته دانسته است. براساس این گزارش بین دو گروه معروف در سرزمین غور، یعنی شیشانیان و شنسبانیان، بر سر حکومت در غور اختلاف نظر بود. سرانجام بزرگان غور چاره رفع اختلاف را در آن دیدند که دو نفر از مدعیان اصلی حکومت، یعنی امیربنجی‌بن‌نهاران از شنسبانیان و شیش (شیث‌بن‌بهرام) از شیشانیان، به دربار خلیفه عباسی بروند تا خلیفه یکی را به حکومت غور برگزیند. پس از رسیدن آنها به دربار عباسیان و عیان‌شدن طرز رفتار و منش هر یک از دو مدعی، هارون‌الرشید تصمیم گرفت که حکومت را به امیربنجی‌بن‌نهاران دهد و فرماندهی سپاه را به شیش‌بن‌بهرام واگذار کند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۲۵/۱ تا ۳۲۷). به‌نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۳۵۳/۱)، غوریان تا پایان عهد حکومت خویش به این تقسیم‌بندی خلیفه توجه کردند و آن را مبنای عمل قرار دادند؛ به این ترتیب، تمام امرای غوری از نسل امیربنجی (شنسبانیان) برگزیده شدند و فرماندهان سپاه این سرزمین از نسل شیش (شیشانیان) انتخاب شدند. صرف‌نظر از اینکه این گزارش تا چه حد واقعیت دارد، گزارش‌های دیگر نشان می‌دهد که بزرگان و اشراف سیاسی و نظامی غور از استمرار حکومت در خاندان شنسبانی حمایت می‌کردند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۵۳/۱). همچنین جوزجانی در جاهای مختلف (۱۳۶۳: ۳۳۴/۱ تا ۳۳۲، ۳۶۱ و...) و ابن‌اثیر در برخی مواقع (۱۳۷۱: ۲۱۷/۲۶، ۲۱۹؛ ۳۷۵/۳۰، ۳۸۴)، از صفات نیک و پسندیده حکمرانان غوری یاد کرده‌اند که به‌واسطه

خاندان شنسبانیه محسوب می‌شد. از گام‌های مهم غوریان برای توسعه قلمرو، اضافه‌کردن غزنه به قلمرو غور بود. این موضوع آن اندازه اهمیت داشت که برخی منابع (برای نمونه ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۹/۳۰) از سلطان‌های غور با عنوان «شاهان غور و غزنه» نیز یاد کرده‌اند. در دوران سلطنت غیاث‌الدین و شهاب‌الدین افزون‌بر برخی شهرها، مانند نیشابور، بخش‌هایی از خراسان، جرجان و بسطام نیز جزء قلمرو غوریان شد (جوینی، ۱۳۸۵: ۴۸/۲ و ۴۹). عمده این گسترش قلمرو در عهد سلطان غیاث‌الدین عملی شد. به‌نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۳۶۸/۱ و ۳۶۹)، سلطان غیاث‌الدین شهرها و مناطق هرات، قماج، داور، فارس، کالیور، فروار، سیف برد، غرستان، طالقان، خزدوان، جروم، تکناباد، نیشابور، لاهور، ملتان، مروالرو، پنجاه، فاریاب، خجند، نیمروز، سجستان، فوشنج، زابل، کابل، و غزنین را به قلمرو غوریان افزود. افزون‌بر این، جوزجانی آورده است که حکام مکران و سیستان هم تابع غیاث‌الدین بودند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۶۸/۱ و ۳۶۹).

تعیین تاحدودی مستمر فتوحات در هندوستان، از دیگر رویدادهای مهم دوره اقتدار غوریان بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۰/۳۰). بیشتر اقدامات نظامی غوریان برای توسعه قلمرو در هند، همانند ایران، در عهد سلطنت غیاث‌الدین و با یاری برادرش، شهاب‌الدین، صورت گرفت. در هنگام مرگ غیاث‌الدین در سال ۵۹۹ق/۱۲۰۳م، در محدوده‌ای که «از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریای هرمز» وسعت داشت، خطبه به نام این سلطان می‌خواندند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۶۱/۱).

۴. محبوبیت نسبی خاندان شنسبانی در میان غوریان: خاندان شنسبانی با تدوین نسب‌نامه‌ای، برای حکمرانی خاندان خود مشروعیت‌سازی کرده بودند. مطابق



عدالت و تلاش آنان رعیت در راحتی و آسایش بود. باین‌حال، از بدرفتاری و ستم برخی حکمرانان غوری بر مردم، در منابع گزارش‌هایی دیده می‌شود (عوفی، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۴ و ۱۳۵، ۳۷۱ تا ۳۷۳؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱، ۳۳۰ و ۳۳۱).

افزون‌براین، گزارش‌های پراکنده نشان می‌دهد که فرمانروایان غوری در دوره حکمرانی خود، در سرزمین غور با شورش‌های داخلی نیز روبه‌رو بوده‌اند؛ برای مثال جوزجانی گرچه از قطب‌الدین حسن به‌نیکی یاد کرده است، موج شورش‌های مردم غور را در زمان او نیز گزارش کرده است. به‌نظر جوزجانی، علت این شورش‌های گسترده نه اقدامات قطب‌الدین حسن، بلکه طبع خشن مردم غور و داشتن خلق و خوی اعراب دانسته شده است؛ همچنین جوزجانی وجود برخی اختلاف‌ها بین قبایل غور را در زمره دیگر علت‌های بروز این شورش‌ها ذکر کرده است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۳۳ تا ۳۵۰).

از مجموع گزارش‌های موجود استنباط می‌شود که میزان محبوبیت خاندان شنسبانیه در همه نواحی غور یکسان نبود؛ علاوه‌براین، میزان محبوبیت این خاندان در بین تمام گروه‌های انسانی ساکن در سرزمین غور به یک اندازه نبود. به‌نظر می‌رسد بیشترین محبوبیت شنسبانیه در میان اشراف و به‌خصوص اشراف وابسته به این خاندان بود؛ ولی به‌احتمال در زمان حملات خارجی‌ها و مواجهه‌های بیرونی، محبوبیت خاندان شنسبانیه در غور افزایش می‌یافت؛ زیرا بعضی گزارش‌ها نشان می‌دهد در این مواقع، غوریان با یکدیگر همدلی‌های بسیاری نشان می‌دادند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۹؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۳/۲۰۳۷؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۵۹). این امر در زمره عوامل استمرار دوره حکومت غوریان محسوب می‌شود.

محبوبیت خاندان شنسبانی حدافل در میان هیئت

حاکمه و سپاهیان آن اندازه بود که نه‌تنها برخی غلام‌امیران سلطان‌های شنسبانیه مانند ناصرالدین قباچه، ایبک و ایلتمش سال‌ها تحت لوای این خاندان حکومت کردند، بلکه غلامان این امیران نیز با نام وابستگان به خاندان شنسبانیه، تا سال‌ها در مناطقی از هند حکومت کردند (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۷۵؛ سیهرندی، ۱۳۸۲: ۱۳، ۱۶؛ فدائی اسپهانی، ۱۳۴۱، ۸۷).

۵. توان مالی و اقتصادی: توان مالی غوریان در آغاز و به‌طور عمده، به وجود معادن مختلف، به‌خصوص معادن فلزات گرانبها همچون طلا و نقره، وابسته بود (نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). به نوشته اصطخری (۱۳۶۸: ۲۲۰) در کوه‌های غور، از ابتدا تا انتها، معادن طلا و نقره بود. وی برخی معادن غور را در زمره بهترین معادن سرزمین‌های اسلامی دانسته است؛ همچنین غور به وجود معادن آهن، گوگرد، ذغال‌سنگ و سرب نیز مشهور بود (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۱۲۷؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۸). غوریان، نه‌تنها این فلزات را صادر می‌کردند، بلکه با استفاده از فلزات اخیر، سلاح‌های مختلف تولید می‌کردند. آنها این سلاح‌ها را هم برای استفاده در جنگ‌های خود می‌ساختند و هم به خارج از سرزمین غور می‌فرستادند. کیفیت مناسب سلاح‌های غوری رونق صادرات این تجهیزات را موجب شده بود. غوریان این تجهیزات را هم به فروش می‌رساندند و هم در حکم باج و خراج به حکومت‌های دیگر می‌دادند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۸ و ۱۶۹؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۳۵).

دیگر منبع مهم تأمین‌کننده منابع مالی غوریان نیز باز از موقعیت طبیعی و وضعیت اقلیمی سرزمین غور متأثر بود. موقعیت آب‌وهوایی غور موجب گسترش باغداری و تولید محصولات کشاورزی و دامداری و رونق آن، به‌خصوص پرورش گوسفند، شده بود. اصطخری

خلافت شرقی بود. در گزارش‌های منابع متقدم و مربوط به دوره فتوحات اعراب مسلمان در ایران، درباره زمان و چگونگی ورود اسلام به غور ابهام‌هایی وجود دارد. براساس گزارش بلاذری (۱۳۶۷: ۵۴۸ و ۵۴۹) سپاهیان مسلمان در سال ۳۰ق، حداقل بخشی از غور و نواحی پیرامون آن همچون زرنج و کش و رنج را تسخیر کردند. از سوی دیگر گزارش‌های طبری (۱۳۷۵: ۲۷۹۶/۷) و اطلاعات ابن‌اثیر (۱۳۷۱: ۳۳۲/۱۰) از فتوحات مسلمانان در غور گویای آن است که مسلمانان در نیمه اول قرن یکم قمری، موفقیت‌های چندانی در فتح غور نداشتند. این گزارش‌ها از لشکرکشی‌های متعدد امرای مسلمان به غور حکایت دارند که سرانجام آن تنها به کسب غنائم منتهی شده است. بیهقی (۱۳۷۴: ۱۷۲/۱) نیز از ناکامی مسلمانان در فتح غور، در هنگام فرار یزدگرد ساسانی به خراسان و غلبه مسلمانان بر خراسان سخن می‌راند.

از فحوای آنچه درباره لشکرکشی‌های اشاره شده آمد، استنباط می‌شود که تلاش خلفای راشدین و امویان برای سلطه کامل بر منطقه غور و نشر اسلام در این سرزمین با موفقیت کامل روبه‌رو نشد و بخش گسترده‌ای از سرزمین کوهستانی غور همچنان در دست امرای محلی باقی ماند (حبیبی، ۱۳۸۰: ۵۹/۱؛ لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۶/۱).

مطابق گزارش گردیزی (۱۳۶۳: ۳۵۹)، امیر منصور بن نوح سامانی در سال ۳۶۳ق/۹۷۳م، به غور لشکر کشید. گویا شمار مسلمانان غور در این موقع بسیار اندک بود (ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۱۳۰). بیهقی نیز از موفقیت‌های محدود سامانیان در این لشکرکشی یاد می‌کند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۷۲/۱). بیهقی تسلط جدی و پایدار مسلمانان بر غور را به دوره محمود و به‌طور عمده مسعود غزنوی منتسب می‌داند.

(۱۳۶۸: ۲۲۱) کثرت گوسفندان سه ناحیه، از جمله منطقه غور را یادآور شده است. همچنین وی از آبادانی غور و فراوانی آبشارها، باغ‌ها و بوستان‌های این سرزمین یاد کرده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱۴). طبق یکی از روایت‌های نقل‌شده توسط جوزجانی (۱۳۶۳: ۳۲۲/۱)، سرزمین غور به‌واسطه کثرت چشمه‌سارها به سرزمین هزارچشمه مشهور بود.

با گذر زمان و افزایش توان نظامی غوریان و موفقیت سپاهیان غوری در غلبه بر سرزمین‌های دیگر، خاندان شنسبانی موفق شدند با استفاده از غنائم جنگی و دریافت خراج از سرزمین‌های مفتوحه، به‌صورت چشمگیری بر موجودی خزانه خود بیفزایند. با این حال مهم‌ترین فتح آنان تصرف شهر غزنه و تصاحب ثروت سرشار خزانه غزنویان بود. غوریان در سال ۵۴۳ق/۱۱۴۹م غزنه را فتح کردند و غنائم بسیاری را نصیب خود کردند. از سوی دیگر، غوریان با فتح غزنه به دریچه جدیدی برای دستیابی به ثروت رسیدند. فتح غزنه راه ورود آنان را به سرزمین پهناور و ثروتمند هند گشود. غنائم حاصل از فتوحات مکرر غوریان در هند، به انباشت ثروت خزانه غوریان و افزایش پویایی سیاسی و نظامی آنان کمک فراوان کرد.

یک دهه بعد از فتح غزنه و مقارن با مرگ سلطان سنجر سلجوقی در سال ۵۵۲ق/۱۱۵۷م، نواحی ثروتمند خراسان فزون‌خواهی غوریان را تحریک کرد و غوریان برای مدتی از ثروت خراسان حاصلخیز و آباد بهره‌مند شدند. شاید اگر پیشروی خوارزمشاهیان به سوی خراسان و موفقیت آنان در غلبه بر غوریان نبود، غوریان تا سال‌های بسیار در خراسان می‌ماندند.

۶. اسلام‌آوردن غوریان: در کنار عوامل جغرافیایی و اقتصادی، اسلام‌آوردن غوریان عاملی مهم در پویایی و ماندگاری طولانی آنان در عرصه سیاسی سرزمین‌های

اسلام رساند. این امر امنیت سیاسی غوریان را افزایش داد و زمینه را برای ورود آنان در مبادلات سیاسی و نظامی سرزمین‌های خلافت شرقی مهیا کرد. از دیگر تأثیرات بارز این امر ارتباط غوریان با دستگاه خلافت عباسی بود که خود از عوامل دیرپایی حکومت این خاندان محسوب می‌شود.

۷. حمایت خلافت عباسی از غوریان: دریافت منشور سلطنت و کسب حمایت خلیفه عباسی یکی از موفقیت‌های غوریان بود. این امر در استمرار قدرت سیاسی غوریان تأثیر چشمگیری گذاشت و بر توانمندی آنان برای رویارویی با رقیبانشان افزود. دیگر عامل مؤثر در تقویت روابط عباسیان و غوریان اختلافات دیرینه و شدید و تاحدودی مستمر خلفای عباسی با رقیب غوریان، یعنی خوارزمشاهیان، بود (خسروبیگی، ۱۳۸۸: ۵۸ تا ۶۱).

دوره اقتدار و اوج غوریان با خلافت الناصرالدین‌الله عباسی (۵۷۵ تا ۶۲۲ ق/۱۱۷۹ تا ۱۲۲۵ م) بود؛ یعنی دوره‌ای که دستگاه خلافت در تلاش بود تا حضور فعالانه‌تری در عرصه سیاسی جهان اسلام داشته باشد. این امر که با ضعف و سقوط سلجوقیان هم‌زمان بود، بستر را بیش‌ازپیش برای ایفای نقش خلیفه عباسی مهیا می‌کرد؛ باین‌حال حضور فعال خوارزمشاهیان مهم‌ترین مانع در تحقق خواسته خلیفه بود. در این موقعیت حساس، برای مقابله با خوارزمشاهیان، غوریان مهم‌ترین وزنه سیاسی در کانون توجه خلیفه بودند. آنچه این امر را برای خلیفه تسهیل می‌کرد، وجود اختلافات ارضی و سیاسی غوریان با خوارزمشاهیان بود. غوریان از یک‌سو با خوارزمشاهیان دشمن بودند و با آنان بر سر گسترش ارضی در خراسان و ماورالنهر تضاد منافع داشتند؛ از سوی دیگر، غوریان تلاش می‌کردند تا با جلب رضایت خلیفه عباسی و کسب منشور سلطنت، زمینه را برای حضور خود در عرصه سیاسی جهان اسلام فراهم کنند.

مورخان معاصر دوره اقتدار غزنویان و اسلام‌آوردن غوریان و گسترش اسلام در این منطقه را به حملات سبکتگین و بیشتر از آن به یورش‌های محمود و مسعود غزنوی مربوط می‌دانند. این منابع در گزارش این نبردها، از غوریان باعنوان «کافر» یاد می‌کنند (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۲ تا ۳۱۴؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۶۷/۱ تا ۱۷۱). ابن‌اثیر نیز که سال‌ها بعد این موضوع را گزارش می‌کند، می‌نویسد: محمود غزنوی «در آن دیار شعار اسلام را نمایان ساخت» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۳۳۰).

با این‌حال جوزجانی (۱۳۶۳: ۱۳۱۹/۱ و ۳۲۰)، مورخ دربار غوریان، ورود اسلام به غور را بسیار پیش‌تر از دوران غزنویان می‌داند و معتقد است در دوران خلافت حضرت علی (ع) اتفاق افتاد. جوزجانی نام امیر غوری هم‌زمان با محمود غزنوی را محمد سوری ذکر می‌کند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۳۰/۱). نامی که نشان می‌دهد حداقل امرای شنسبانی غور در این موقع مسلمان بوده‌اند. البته بیهقی (۱۳۷۴: ۱۶۷/۱ تا ۱۷۱) و عتبی (۱۳۷۴: ۳۱۲ تا ۳۱۴) نامی از این امیر نمی‌برند و ابن‌اثیر نیز از این امیر فقط باعنوان «ابن‌سوری» یاد می‌کند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۳۲۹).

با وجود اختلاف نظر منابع درباره زمان ورود اسلام به غور، به نظر می‌رسد گسترش اسلام در این سرزمین به یک‌باره و متعاقب حملات محمود یا مسعود غزنوی حاصل نشد. این امر از آغاز ورود اسلام به ایران و به تدریج و طی سال‌های مختلف صورت گرفت؛ گرچه در این میان، سهم امیران غزنوی درخور توجه است.

در هر صورت، اسلام‌آوردن کامل تمام سرزمین غور و به‌خصوص پذیرش اسلام توسط امرای آنان، یعنی امرای شنسبانی، نه‌تنها جلوی حملات دیگر حکومت‌ها، به‌خصوص غزنویان را بهانه حمله به کفار و گسترش اسلام گرفت، بلکه امرای غوری را از این نظر به سطح دیگر خاندان‌های حکومت‌کننده جهان

خدمت خلافت قرار گرفتند.

۸ حکومت خانوادگی: یکی از خصوصیت‌های حکومت غوریان، واگذاری فرمانروایی مناطق مختلف به شاهزادگان غوری و خویشاوندان خاندان سلطنتی بود. در بررسی علت‌های احتمالی چرایی ایجاد پایگاه‌های مجزای حکومتی در مناطق مختلف و حفظ وابستگی آنها به حکومت مرکزی، باید به عواملی همچون موقعیت کوهستانی غور و مشکلات دسترسی داخلی در سرزمین غور، به‌خصوص در فصول سرد، توجه کرد. ازسوی دیگر به علت تلاش شاهزادگان غوری در حفظ قدرت در خاندان شنسبانی، این امر تاحد بسیاری موجب یکپارچگی حکومت غوریان می‌شد. گویا این فرمانروایان در مناطق تحت فرمانروایی خود اختیارات فراوانی داشتند؛ باین‌حال، این امر در مواقعی باعث تقویت تمایلات گریز از مرکز این فرمانروایان محلی می‌شد و به برخی نزاع‌های درون‌خاندانی آنها، به‌خصوص در هنگام مرگ سلطان، دامن می‌زد.

باتوجه به جافتادگی رویه تقسیم قدرت و حکومت نواحی بین شاهزادگان غوری، سیف‌الدین سوری به تقسیم حکومت مناطق مختلف سرزمین غور، به‌ویژه ولایت بامیان، بین برادران خود اقدام کرد. مطابق این تقسیم، ولایت ورسار به ملک جبال قطب‌الدین محمد داده شد. قطب‌الدین مدتی بعد با ساخت شهر فیروزکوه، مرکز حکومت خود را به آنجا منتقل کرد؛ همچنین سیف‌الدین اداره منطقه مادین را به ملک ناصرالدین محمود واگذار کرد. افزون‌براین، حکومت منطقه سنگه را که پایتخت آن مندیش بود، به ملک بهاء‌الدین سام سپرد. علاوه‌براین، حکمرانی قلعه وجیر را به علاء‌الدین حسین و حکومت منطقه کشی را به ملک فخرالدین مسعود اعطاء کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۳۵/۱ و ۳۳۶؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۵۵/۱).

خلیفه عباسی با بهره‌گیری از غوریان، این امکان را داشت که یکی از دشمنان قدرتمند و سرسخت خود، یعنی خوارزمشاهیان، را در شرق مشغول کند و نیروهای آنها را در نبرد با غوریان مستهلک کند. درعین‌حال، دور از ذهن نیست که عباسیان از تضعیف قدرت غوریان، در حکم نیروی پویای جدیدی، ناخرسند نبودند. درگیری خوارزمشاهیان با غوریان این امکان را فراهم می‌کرد که سلطان تکش خوارزمشاه و سپس فرزندش، محمد خوارزمشاه، همواره به خراسان توجه کنند و فرصت نکنند که به‌طور کامل، تلاش خود را به تسخیر عراق عرب معطوف کنند. به همین علت مهم، خلیفه عباسی ضمن حمایت از غوریان، سلاطین غور را به حمله علیه خوارزمشاهیان تحریک و ترغیب می‌کرد (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۳۰/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۹/۲ تا ۱۸۳).

در بررسی روابط غوریان با خلفای عباسی باید دو مرحله متفاوت را مدنظر قرار داد: در مرحله نخست که با قرون نخستین اسلامی و دوره پیش از استقلال و اقتدار غوریان مقارن بود، به علت‌هایی همچون جدایی منطقه کوهستانی و صعب‌العبور غور از حوزه اصلی قلمرو خلافت عباسی، دستگاه خلیفه به این حکومت محلی توجه چندانی نمی‌کرد. این امر نه‌تنها برای غوریان مضر نبود، بلکه به‌نوعی مفید واقع شد و امکان رشد حکومت آنها را فراهم کرد. غوریان همچون طاهریان، سامانیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان از مخدومان خلافت یا غلامان نبودند؛ ازاین‌رو روند توسعه قدرت سیاسی آنان یا گسترش قلمرو آنها کمتر در تقابل با خلافت عباسی قرار می‌گرفت؛ اما در مرحله دوم، یعنی هنگامی که غوریان نیز به آن اندازه از بالندگی رسیدند که موفق شدند در عرصه سیاسی سرزمین‌های شرقی خلافت عرض اندام کنند، غوریان به‌علت‌های اشاره‌شده در سطرهای پیشین، در برابر دشمنان عباسیان صف‌آرایی کردند و به این طریق در

۳۲۳/۱) سلطان‌های دودمان شنسبانیان (سلاطین غور) باتوجه به شهری که در حکم دارالحکومه (دارالمک) خود انتخاب کردند، به چهار شاخه (شعبه) تقسیم شدند: ۱. سلطان‌هایی که مرکز آنها شهر فیروزکوه بود؛ ۲. سلطان‌هایی که بامیان را به پایتختی برگزیدند؛ ۳. سلطان‌هایی که غزنه را دارالملک ساختند؛ ۴. سلطان‌هایی که بر قلمرو غوریان در هند حکومت کردند.

شاخه اصلی و اولیه خاندان شنسبانیه در ابتدا در مندیش استقرار داشت (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۲۴/۱). پس از مرگ ملک‌عزالدین حسین، فرزندش سیف‌الدین سوری (حک: ۵۴۰ تا ۵۴۴ ق/ ۱۱۴۵ تا ۱۱۴۹ م) جانشین او شد. وی مدتی قلعه و شهر استیه را به پایتختی خویش برگزید (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۳۶/۱). به‌نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۳۳۶/۱، ۳۹۳)، سیف‌الدین سوری اولین شخص از خاندان شنسبی است که عنوان «سلطان» بر وی اطلاق شد. از آنجایی که وی در اواخر دوره حکمرانی خود و از فیروزکوه به غزنین نقل مکان کرد و مدتی کوتاه در شهر اخیر به تخت سلطنت نشست، جوزجانی او را نخستین فرد از شاخه اصلی سلطان‌های غوری می‌داند که غزنین را مرکز حکمرانی خویش قرار داد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۳۵/۱، ۳۳۶، ۳۹۳).

به این ترتیب و به واسطه گسترش تمایلات توسعه‌طلبانه غوریان، به تدریج در قلمرو غوریان شهرها و مراکز دیگری دارای اهمیت شدند. گویا به‌علت‌هایی همچون راه‌های سخت دسترسی به تختگاه قدیمی غوریان، یعنی فیروزکوه، به تدریج و همگام با گسترش ارضی غوریان، مراکز دیگر در حکم پایگاه حکومت غوریان در کانون توجه قرار گرفت. به‌نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۳۳۷/۱، ۳۹۴)، سلطان‌سیف‌الدین سوری مدتی پس از ساخته شدن شهر فیروزکوه، برادرش بهاء‌الدین سام را در این شهر مستقر کرد و خود نیز پس

سلطان‌غیاث‌الدین (حک: ۵۵۸ تا ۵۹۹ ق/ ۱۱۶۲ تا ۱۲۰۲ م) نیز پس از گسترش درخور توجه قلمرو خود، حکومت مناطقی همچون جروم و تکناباد را به برادرش شهاب‌الدین واگذار کرد. شهاب‌الدینی که این موقع به معزالدین ملقب شده بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۵۷/۱). غیاث‌الدین به‌مرور بر محدوده قلمرو برادرش، به‌ویژه در سرزمین افغان‌ها و مناطق هم‌جوار هند، افزود؛ برای مثال در سال ۵۶۹ ق/ ۱۱۷۳ م، با بیرون راندن قبایل غز از غزنه، این شهر را نیز در اختیار شهاب‌الدین قرار داد. همچنین پس از تصرف هرات، وی را نایب خود در این شهر کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۵۷/۱ و ۳۵۸).

سلطان معزالدین محمد ملقب به شهاب‌الدین محمد (حک: ۵۹۹ تا ۶۰۲ ق/ ۱۲۰۲ تا ۱۲۰۵ م) نیز به‌علت‌های احتمالی همچون جلب نظر بستگان به حمایت از حکومت خویش و جلوگیری از نزاع‌های داخلی، اداره مناطق و شهرهای غور را بین خویشاوندان خود تقسیم کرد. شهر بست، فراه و اسفزار را به برادرزاده‌اش غیاث‌الدین محمود واگذار کرد؛ حکومت فیروزکوه و زمین‌داور را به ملک‌ضیاء‌الدین محمد شنسبانی، پسر عموی خویش و داماد سلطان‌غیاث‌الدین، سپرد؛ حکمرانی هرات را نیز در اختیار خواهرزاده‌اش ملکناصرالدین‌آلپ غازی قرار داد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۶۰/۱؛ می‌خواند، ۱۳۳۹: ۶۴۵/۴؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۵۹/۱).

پایداری و تثبیت سیاست تقسیم قدرت و حکومت در نزد غوریان، هم به تحکیم قدرت خاندان شنسبانی انجامید و هم به تدریج، موجب شکل‌گیری چند شاخه حکومتی در درون ساختار حکومت غوریان شد. موضوع اخیر به‌نوعی تقویت توانمندی غوریان در امور دفاعی و تهاجمی را باعث شد که در ادامه آن را بررسی می‌کنیم.

۹. مراکز چندگانه حکومت: به‌نوشته جوزجانی (۱۳۶۳):

عمده در سال‌های پس از تسخیر فیروزکوه و غزنه توسط خوارزمشاهیان عملی شد. با واگذاری اقطاع سرزمین‌های متصرفی غوریان در هند به امیرغلامان غوری، حکمرانی این شاخه شروع شد. از مهم‌ترین این نمونه‌های اقطاعی، حکمرانی ناصرالدین قباچه (۶۰۲ تا ۶۲۵ ق/۱۲۰۵ تا ۱۲۲۷ م)، از غلامان سلطان شهاب‌الدین محمد غوری بر اوچه و ملتان و بخشی از سند بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۴۱۹؛ سیهرندی، ۱۳۸۲: ۱۷). اما استمرار حکمرانی شاخه غوریان هند، بیشتر مدیون اقدامات دیگر امیرغلامان غوری همچون قطب‌الدین آیبک و شمس‌الدین التتمش است. این شاخه که به غلام‌شاهیان معزی یا شمس‌ی مشهور هستند از حدود سال ۶۰۲ تا ۶۸۹ ق/۱۲۰۵ تا ۱۲۹۰ م در مناطقی از هند حکومت کردند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۴۱۹ تا ۴۴۴؛ سیهرندی، ۱۳۸۲: ۱۷).

استقرار غوریان در مراکز حکومتی همچون غزنه، از یک سو مرزهای جنوبی، شرقی و شمالی غوریان را تاحدی ایمن کرد و از سوی دیگر، توان توسعه‌طلبی غوریان را در هند افزایش داد. پیامد دیگر این امر آن بود که غوریان مستقر در مرکز اصلی، یعنی فیروزکوه، با آسودگی بیشتری هم خود را مصروف تسخیر خراسان کردند. با این همه، افزایش پویایی خوارزمشاهیان در اواخر عمر تکش خوارزمشاه به بعد و به خصوص در دوره محمد خوارزمشاه، فرصت‌ها را از غوریان بازستاند.

۱۰. شرایط پیرامونی: توانمندی و قدرت نظامی حکومت خوارزمشاهیان تا حد چشمگیری توان نظامی و سیاسی غوریان را در خراسان محدود کرد؛ اما افتادن غوریان به روند توانمندی نظامی و سیاسی در سال‌های پیش از سقوط سلسله سلجوقیان عملی شد. در این مقطع زمانی، یعنی پیش از سقوط سلجوقیان (۵۵۲ ق/۱۱۵۷ م)، اوضاع سیاسی و نظامی قدرت‌های

از فتح غزنه، این شهر را مرکز حکومت خود قرار داد. به این ترتیب دومین مرکز حکومت غوریان شکل گرفت. اهمیت یافتن برخی شهرهای دیگر غوریان، بیشتر به تمایل در ایجاد تختگاه برای شاخه‌های دیگر حکمرانی در خاندان شنسبانیه مرتبط است. البته اهمیت یافتن این قبیل شهرها از سیاست‌های نظامی و اقتصادی حکومت مرکزی هم متأثر بود. بامیان یکی از شهرهای در کانون توجه بود که در منتهی‌الیه شمال‌شرقی قلمرو غوریان بود. بامیان منطقه‌ای کوهستانی بود و از ناحیه شمال، از امنیت غور محافظت می‌کرد. به واسطه این قبیل علت‌ها، بامیان به مرکز دومین شاخه حکمرانی غوریان و نیز به مرکز توسعه‌طلبی غوریان در جنوب ماورالنهر تبدیل شد و نیز پایگاه مقابله با قراختیایان شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۹).

شکل‌گیری و تثبیت شاخه دیگر فرمانروایی غوریان در غزنه، گسترش قلمرو غوریان در شبه‌قاره هند و استمرار حملات آنان به این سرزمین را باعث شد. بعد از سپری شدن چند سال از لشکرکشی غوریان به هند و تثبیت نسبی فتوحات آنها در این سرزمین، غوریان با دل‌مشغولی کمتری، متوجه اهداف توسعه‌طلبانه خود در خراسان و مقابله با خوارزمشاهیان شدند. مضاف آنکه ثروت هند و امکاناتی که از فتوحات هند نصیب آنان شد، در تقویت سپاهیان غوری بسیار مؤثر شد. بی‌علت نیست که حدت لشکرکشی‌های غوریان به خراسان در سال‌های پس از فتح نهایی غزنه صورت گرفت.

تشکیل شاخه فرمانروایی غوریان در غزنه، به تدریج زمینه را برای شکل‌گیری شاخه چهارم فرمانروایی غوریان در هند فراهم کرد. شکل‌گیری و رونق جدی این شاخه به‌طور عمده به موفقیت غوریان در تسخیر تختگاه غزنویان در لاهور (۵۸۲ ق/۱۱۸۶ م) و فتح مناطقی از شمال و غرب شبه‌قاره هند مربوط بود. با این حال اعتبار و اشتهار شاخه هند غوریان به‌طور

### نتیجه

حکومت غوریان با حکمرانی خاندان شنسبانیه شناخته شده است. این خاندان در مقایسه با دیگر خاندان‌های حکومت‌کننده معاصر خود، مدت بیشتری در صحنه سیاسی سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی باقی ماند. این حضور مدت‌هایی کم‌رنگ بود و در سال‌های بسیاری، در قالب حکومتی محلی و محدود در سرزمین غور بود؛ ولی دوره حضور پررنگ غوریان از نظر طول دوره، از بسیاری از حکومت‌ها بیشتر است. حضور پررنگ غوریان از دوره حکومت سیف‌الدین غوری در سال ۵۴۰ق/۱۱۴۵م آغاز شد و تا سال ۶۱۲ق/۱۲۱۵م در ایران ادامه یافت و سپس حداقل تا سال ۶۸۹ق/۱۲۹۰م، در هند تداوم داشت. درحقیقت، از وجوه بارز حکومت غوریان استمرار قدرت سیاسی و حاکمیت آنان بود. خاندان شنسبانیه غور طی این سال‌ها نه تنها قدرت خود را در غور حفظ کردند، بلکه در فرصتی مناسب سپاهیان خود را از غور خارج کردند و به حکومت غزنویان پایان دادند. همچنین غوریان ضمن ایستادگی در برابر اقدامات قراختاییان در شمال و مصاف با سلجوقیان، قلمرو خود را گسترش دادند و برای سال‌ها مانع گسترش قلمرو خوارزمشاهیان در شرق شدند. حتی پس از سقوط حکومت غوریان در سرزمین بومیشان، بازماندگان آنان در قالب حکومت ممالیک غوری، تا سال‌ها در هند ادامه حیات دادند. این ماندگاری طولانی و دیرپایی حکومت خاندان شنسبانیه غور را باید در این عوامل جستجو کرد و سپس ارزیابی کرد: توان دفاعی و تهاجمی غوریان، گستره جغرافیایی، میزان محبوبیت نسبی خاندان شنسبانی در میان غوریان، توان مالی و اقتصادی، اسلام آوردن غوریان، حمایت خلافت عباسی از غوریان، حکومت خانوادگی، وجود مراکز چندگانه

مستقر در پیرامون غوریان از جمله عواملی بود که غوریان با بهره‌گیری از آن ماندگاری سیاسی خود را افزایش دادند.

در سال‌های آغازین قدرت‌یابی غوریان، کوهها و قلعه‌های نظامی تاحدی غوریان را در برابر صدمات لشکرکشی‌های غزنویان ایمن کردند؛ اما حملات سلجوقیان به غزنویان و تضعیف آنان، تأثیر بیشتری در رهایی غوریان از تابعیت غزنویان داشت. پس از آن نیز، دل‌مشغولی سلجوقیان در مرکز و غرب ایران، غوریان را از توسعه‌طلبی سلجوقیان مصون کرد. در دوره سنجر سلجوقی (حک: ۵۱۱ تا ۵۵۲ق/۱۱۱۷ تا ۱۱۵۲م)،

درگیری‌های سنجر با امرای محلی ماوراءالنهر و نیز با خوارزمشاهیان و قراختاییان و غزها موجب کم‌توجهی سلطان سنجر به غوریان شد (جوینی، ۱۳۸۵: ۲/۵؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳۱۸/۱). این امر موجب شد که غوریان با فراغ بال بیشتری در تثبیت پایه‌های حکومت خود تلاش ورزند.

خوارزمشاهیان از دیگر قدرت‌های پیرامونی غوریان بودند که این سلسله نیز تا مدت‌ها با مشغله‌های متعددی در رویاروی با قراختاییان (بناکتی، ۱۳۷۸: ۲۳۶؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۸۸)، سلجوقیان (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۴۷) و تثبیت فتوحات خود در مرکز و غرب ایران و نیز رویارویی با دستگاه خلافت عباسی رودزرو بود (خسروبیگی، ۱۳۸۹: ۶۸ تا ۵۹؛ نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۳۵ تا ۱۳۹). با این حال، بعد از مدت‌ها، سرانجام به‌علت‌هایی همچون تضاد منافع، غوریان و خوارزمشاهیان در خراسان به جان هم افتادند. این درگیری‌ها در نهایت به مستهلک‌شدن دو رقیب و اضمحلال زودتر یکی از آنها، یعنی غوریان، انجامید.

### الف. کتاب

- . ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، مترجم ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۱۰ تا ۳۰، تهران: علمی.
- . ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، (۱۳۷۱)، المسالک و الممالک، مترجم سعید خاکرند، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- . ابن فندق، ابوالحسن علی بن القاسم بن زید، (۱۳۶۱)، تاریخ بیهق، مصحح احمد بهمنیار، بی جا: بی نا.
- . اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، مصحح ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- . بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- . باسورث، ادmond کلیفورد، (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- . -----، (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی و دودمانی ایران در مجموعه تاریخ ایران کمبریج، گردآورنده بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
- . بناکتی، محمد، (۱۳۷۸)، تاریخ بناکتی؛ روضه‌اولی الالباب فی معرفه‌التواریخ و الانساب، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- . بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۷۴)، تاریخ بیهقی، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ج ۱، تهران: مهتاب.
- . تاریخ سیستان، (۱۳۶۶)، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: پدیده خاور.
- . تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی، (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.

حکومت و اوضاع و موقعیت پیرامونی.

این پژوهش نشان داد که عوامل متعددی در شکل‌گیری و استمرار قدرت سیاسی غوریان در بخشی از تاریخ ایران دخیل بودند که برخی از این عوامل بر سیاست‌ها و برنامه‌های حکمرانان غوری متکی بودند و بخشی نیز به موقعیت جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و اقلیمی سرزمین غور معطوف بودند. در نهایت، فضای سیاسی آن روزگار و عرصه سیاسی معاصر حکومت غوریان و نیز چالش‌های محیط سیاسی پیرامون آنها به این ماندگاری و استمرار قوت بخشید.

### پی‌نوشت

۱. استاد راهنما: هوشنگ خسروییگی/دانشجو مجید زکالوند.
۲. استاد راهنما: ابوالقاسم فروزانی/دانشجو روح‌الله رنجبر.
۳. استاد راهنما: اسماعیل حسن‌زاده/دانشجو فتانه صنعتگر حسن‌کیاده.
۴. استاد راهنما: سیدحسین رییس‌السادات/دانشجو یاسر اکبری.
۵. استاد راهنما: حسن موسوی/دانشجو جمشید روستا.
۶. غالب تاریخ‌های مندرج در این جدول از کتاب سلسله‌های اسلامی جدید اثر باسورث استخراج شده است.
۷. در این بررسی حکومت‌های علویان طبرستان و زیاریان و برخی حکومت‌های محلی، به علت محدودیت زمانی و مکانی دوره حکمرانی لحاظ نشده است.
۸. غالب تاریخ‌های مندرج در این جدول از کتاب سلسله‌های اسلامی جدید اثر باسورث استخراج شده است.

### کتابنامه



- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۸۰)، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران: افسون.
- جوزجانی، منہاج‌السراج، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، عطاملک، (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱ و ۲، چ ۴، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۸۰)، زبده‌التواریخ، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب، (۱۳۴۰)، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، (۱۳۸۰)، زبده‌التواریخ؛ اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی، مصحح محمد نورالدین، مترجم رمضان علی نوراللهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- خسروبیگی، هوشنگ، (۱۳۸۸)، سازمان اداری خوارزمشاهیان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۶۳)، راحة‌الصدور و آية‌السرور در تاریخ آل سلجوق، مصحح محمد اقبال، چ ۲، تهران: علمی.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، مصحح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- سیفی هروی، سیف‌بن‌محمد، (۱۳۸۱)، پیراسته تاریخ‌نامه هرات، تصحیح محمد آصف فکرت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سیهرندی، یحیی بن احمد بن عبدالله، (۱۳۸۲)، تاریخ مبارک شاهی، مصحح محمد هدایت حسین، تهران: اساطیر.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۷، چ ۵، تهران: اساطیر.
- عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار، (۱۳۷۴)، تاریخ یمینی؛ ترجمه تاریخ یمینی، مترجم ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، مصحح دکتر جعفر شعار، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۸۶)، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، جزء اول از قسم دوم و جزء دوم از قسم سوم، تصحیح امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فدائی اسپهانی، نصرالله‌خان، (۱۳۴۱)، داستان ترک‌تازان هندی، تهران: چاپخانه فردین.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی؛ زین‌الخبار، مصحح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لسترنج، گای، (۱۳۸۶)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- میرخواند، میرمحمد بن سیدبرهان‌الدین خواندشاه، (۱۳۳۹)، تاریخ روضه‌الصفاء، چ ۴، تهران: مرکزی، خیام، پیروز.
- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، (۱۳۸۷)، تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی، تصحیح محمدرضا نصیری، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ب. مقاله
- نوروزی، جمشید، (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «زمینه‌ها و عوامل اجتماعی و طبیعی رشد سازمان نظامی غوریان»، مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۱، ص ۱۱۲ تا ۱۲۴.